

جلسه اول

ایمان (۱)

پنج شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۵۳

۲ رمضان المبارک ۱۳۹۴



برای دریافت صوت جلسه
روی این نشان بزنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ وَسَارِعُوا
إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ
الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ
وَالضَّرَّاءِ وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ
اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

سوره مبارکه آل عمران

رهبانیون مسیحیت، برای اینکه دامانشان به گناهان آلوده نشود، رهبانیت^۱ پیشه کردند؛ به غارها و کوهها و بیغولهها پناهنده شدند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾^۲ رهبانیتی که آنان از خود درآوردند، به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند؛ ما بر آنان رهبانیت را ننوشته بودیم. اما عالم اسلامی رهبانیت ندارد، گوشه‌گیری ندارد، فرار ندارد. عالم اسلامی همانی است که سعی می‌کند که بگیرد غریق را.^۳ یک فرد آگاه

۱. (ره‌ب) ترس دائمی، رهبانیت: گوشه‌گیری و ترک دنیا

۲. سوره مبارکه حدید/ آیه ۲۷

۳. صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه / بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود / تا اختیار کردی از آن، این فریق را

گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج / و این جهد می‌کند که بگیرد غریق را (سعدی)

مسلمان، هر انسان مسلمان - که مسلمان بودن و مسئول بودن با یکدیگر لازم و ملزوم هستند - همین جور است؛ سعی می‌کند غریق را، و بازده را، بیمار را، نجات بدهد؛ اینکه با فرار جور در نمی‌آید. خودش را متقی می‌کند، دارای تقوا؛ یعنی آن تجهیز لازم را، آن زره لازم را درمقابل آسیب گناه، بر تن می‌پوشد و وارد منطقه گناه می‌شود، برای دستگیری گناهکاران؛ خلاصه تقوا این است.

وقتی که این معنای تقوا شد، آیا تقوا مقدمه و وسیله‌ای برای پیروزی هست یا نیست؟ می‌بینید که خیلی آسان، وسیله پیروزی است. آن کسی که می‌خواهد بر این بیماری، در این منطقه پیروز بشود، اگر همواره بترسد که نبادا این میکروب در جسم او اثر بگذارد، این چطور می‌تواند میکروب‌زده‌ها و بازده‌ها را نجات بدهد؟ باید خودش را خاطر جمع کرده باشد؛ باید از خودش خاطرش جمع باشد، بعد وارد منطقه بازده بشود و دیگران را نجات بدهد؛ آن وقت است که به پیروزی هم خواهد رسید. آن وقت است که این کار را هم به راحتی انجام خواهد داد. **﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾**^۱ تقوای خدا پیشه کنید، **﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾** مگر پیروزمند و رستگار و موفق گردید.

﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ بپرهیزید و پروا کنید از آن آتشی که آماده شده است برای کافران. **﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾** اطاعت کنید از الله و از پیامبر، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. خب اطاعت از

خدا با اطاعت از پیغمبر تفاوتی ندارد، به چه مناسبت می‌فرماید که اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر؟ ذکر کردن هر دو تا باهم، زائد نیست؟ نه. اگر چنانچه فقط بگویید «**أَطِيعُوا اللَّهَ**» اطاعت کنید از خدا، پیغمبر را به‌عنوان مصداق و نمونه‌ای ذکر نکنند و اطاعت از پیغمبر را متذکر نگردد، آن کسانی هم که در نقطهٔ مقابل پیغمبر قرار دارند، ممکن است ادعا کنند ما داریم اطاعت از خدا می‌کنیم. دامنهٔ ادعا که وسیع است، همه‌کس می‌تواند داعیهٔ دین و ایمان و تقوا را علنی کند. همه‌کس می‌توانند مدعی بشوند که بندهٔ خدایند و مطیع او.

در زمان پیغمبر، هم پیغمبر مدعی عبودیت و اطاعت خدا بود، هم آن کسانی که در جبههٔ مقابل او، با او می‌جنگیدند، اخلاص می‌کردند، رهبران و آقایان و رهبانان مسیحیت و احبار^۱ یهود، اینها هم ادعا می‌کردند. «**وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ**»^۲، یک‌دوره هم بالاتر از پیغمبر؛ او می‌گفت من بندهٔ خدا هستم، اینها می‌گفتند ما فرزندان و پسران خدا هستیم. آنها فکر می‌کردند که اطاعت خدا در بست در اختیار آنهاست. یا به تعبیر دیگر بگویم، خودشان فکر نمی‌کنند؛ بعضی از نافرمانان خدا این جور وانمود می‌کنند که مطیع خدایند، درست است یا نه؟ عده‌ای هستند که خودشان وقتی با خود خلوت می‌کنند، می‌یابند که چه نامهٔ سیاهی دارند؛ می‌فهمند که آنچه می‌گویند سرا پا دروغ است، اما به

۱. جمع خبر، دانایان

۲. سوره مبارکه مائده / آیه ۱۸

مردم این جور وانمود می‌کنند که بندگان خوب خدا و مطیعان و عابدان پروردگارند. اینها درمقابل مردم حق‌پرستِ واقعی باید ممتاز بشوند، باید مشخص بشوند. این است که اینجا خدای متعال، در مقام بیان اطاعت و لزوم آن برای مؤمنان، این جور می‌گوید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ اطاعت کنید خدا را و پیامبر را. اگر نمی‌گفت پیامبر را، دشمنان پیامبر هم می‌گفتند ما مطیع خداییم؛ لذا بایستی مشخص بشود که اطاعت خدا یعنی چه. آن کسانی که خود را بنده خدا می‌دانند، اما بنده فرمان خدا نیستند، عمل به قانون نمی‌کنند، ملتزم به لوازم این بندگی نیستند، اینها چطور می‌توانند بگویند ما بنده خداییم؟ ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ اطاعت کنید خدا را و رسول را، ﴿لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ شاید مورد رحم پروردگار قرار گیرید.

رحم خدا یعنی چه؟ مورد رحم خدا قرار گرفتن یعنی چه؟ اینجا یک مقایسه‌ای بکنید بین بیان قرآن و پندار عامیانه ما. ما می‌گوییم که اگر گناهکاریم، اگر نافرمانی خدا کردیم، اگر به واجبات و تعهدات و تکالیف عمل نکردیم، اگر چنانچه از منطقه‌های ممنوعه پروردگار پا عقب نکشیدیم؛ فقط یک امیدواری داریم، آن چیست؟ آن رحم خداست. خدا با رحمتش با ما عمل کند، خدا ما را رحم کند، این داعیه و حرف ماست؛ یعنی حرف معمول اجتماع ما و مردم ما این است. رحمت خدا را برای کجا می‌دانیم؟ برای آنجا که عمل نکردیم. در صورتی که نافرمانی

کردیم، در صورتی که منطقه ممنوعه خدا را زیر پا لگدکوب کردیم، مسئولیت و تعهد الهی را ملاحظه نداشتیم؛ در یک چنین صورت‌هایی می‌گوییم: ما که عمل نداریم، مگر خدا رحمان کند. رحم را، رحم خدا را، رحمت پروردگار را، رقیب عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم. آیه قرآن به عکس است؛ می‌گوید عمل کنید، اطاعت کنید، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید. رحمت خدا آن وقتی است که یک ملتی به مسئولیتش عمل کند. خدا آن وقتی به مردمی رحم می‌کند که او را اطاعت کنند، تکالیف خود را انجام بدهند. هفتصد میلیون مسلمان بنشینند به انتظار ابر رحمت پروردگاری که بر سرشان ببارد، آن وقت راه‌ها را باز کنند تا دزدان ناموس و غارتگران دین بیایند همه چیزشان را ببرند؛ به امید رحمت خدا بنشینند؟ پس بگو بنشینند حالا!

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ اطاعت کنید خدا را و رسول را، پیامبر را، شاید مورد رحمت قرار بگیرید. یعنی چه اطاعت کنید خدا را؟ اطاعت خدا به چیست؟ به اینکه تمام تکالیف و حجت‌های الهی را بر دوشمان حمل کنیم؛ آنچه را که بر عهده ما نهاده شده است، انجام بدهیم. به قول آیه شریفه قرآن می‌فرماید: مؤمنین آن کسانی هستند که وقتی میان آنان مشاجره‌ای به وقوع می‌پیوندد، به تو ای پیامبر رجوع می‌کنند، مراجعه می‌کنند و چون تو حکمی صادر کردی، ﴿ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾^۱ دستوری که تو صادر کردی، کمترین غبار کدورتی هم بر روح

آنها و دل آنها بر جای نمی‌گذارد، ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ تسلیم فرمان
تواند. مؤمن واقعی این‌جور است. اگر این‌جور بود یک ملتی، یک امتی،
اگر یک عده جمعیت به این صورت تحت فرمان خدا قرار گرفتند، آن وقت
است که رحمت پروردگار و لطف بی‌نهایت او شامل حال آنان خواهد شد،
آن وقت است که یک امت به آقایی می‌رسد، آن وقت است که یک ملت
به رشد انسانی می‌رسد، آن وقت است که اسارت‌ها و زنجیرها از دست و
پای او باز می‌شود، آن وقت است که رحمت الهی شامل حال او می‌شود.
﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ اطاعت کنید خدا را و پیامبر را، باشد
که مورد رحمت پروردگار قرار گیرید.

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾، میدان مسابقه است اینجا، میدان پیشی‌گیری
و مسارعه است. پیشی بجوید، سبقت بجوید ﴿إِلَى مَغْفِرَةٍ﴾ به سوی مغفرتی
﴿مِّن رَّبِّكُمْ﴾ از سوی پروردگارتان ﴿وَجَنَّةٍ﴾ و بهشتی که ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ
الْأَرْضُ﴾ که به پهنای آسمان‌ها و زمین است، ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آماده شده
است برای باتقویان. آنجا یک نشانه تقوا و یک نتیجه تقوا ذکر شد، اینجا
نشانه‌های تقوا پی‌درپی ذکر خواهد شد.

ای انسانی که برای یک وجب زمین و یک مقدار آب و گل در فلان
منطقه عالم، حاضری سبقت بگیری، حاضری دیگران را عقب بگذاری،
حاضری تمام قوا و نیروهایت را به کار بزنی، استخدام کنی، تا بتوانی در
مزایده فلان زمین، در به‌دست آوردن فلان سرمایه، در تصرف کردن فلان

مغازه، در گرفتن فلان گوشه فلان مملکت، در دائرکردن فلان کمپانی در فلان منطقه عالم، در تحصیل امتیازات مادی هرچه بیشتر؛ برای اینها حاضری مسابقه بدهی، سرعت بگیری، دیگران را عقب بگذاری، اگرچه شرافت‌ها و فضیلت‌ها را هم زیر پا گذاشته باشی، ای انسان! به تو نمی‌گویند سرعت مگیر، به تو نمی‌گویند در خانه بخواب، نیروهایت را به کار مزن؛ آن کسی که به نام دین به تو این سخن را می‌گوید، دروغ می‌گوید و نمی‌داند. دین نمی‌گوید نیروهایت را متوقف بگذار، دین می‌گوید سرعت بگیر هرچه بیشتر، مسابقه بده هرچه زیادتر، اما به‌سوی چه؟ به‌سوی چیزی که شایسته توست، نه به‌سوی یک وجب آب و گل، نه به‌سوی فلان مبلغ ناچیز، نه به‌سوی زندگی مادی دنیا که هرچه باشد، برای تو کوچک و کم است. ای انسان بزرگ! به‌سوی چیزی که با عظمت تو، با مقام تو سازگار باشد - که انسان عالی‌ترین موجودات این جهان است، بزرگ‌ترین عظمت‌های وجود، بعد از پروردگار، در همین کالبد کوچک و محدود است - ای انسان بزرگ، سرعت بگیر، مسابقه بده، اما به‌سوی چه؟ **«إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ»**. سرعت به‌سوی مغفرت پروردگار باشد، به‌سوی آن بهشت برین الهی باشد که همه آسمان‌ها درمقابل آن کوچکند، همه زمین در برابر آن اندک است. یعنی چه؟ دقت کنید در تعبیرات قرآنی تا خوب بفهمید. قرآن می‌گوید، تو اگر می‌خواهی همت به چیزی بگماری، برای تو زمین و آسمان، اندک و ناچیز است، همت به چیزی بالاتر از اینها بگمار. ای انسان بزرگ! مغفرت برای تو مهم است؛ از

همه چیز بالاتر مغفرت است و پس از مغفرت آن چیزی که ارزش و عظمتش از آسمان‌ها و زمین بالاتر است.

مغفرت یعنی چه؟ ما دیدیم؛ به فلانی گفتیم آقا معذرت می‌خواهم، یک دشنامی به شما دادم، من را ببخشید. او هم با ناز و کبری، یا با خوش اخلاقی و لطفی، به هر صورتی، گفت خیلی‌خب صرف نظر کردیم. فلان‌جا فلان جنایت غیرعمدی انجام گرفته، آدم اطراف آن کسی که صاحب حق است، با التماس و درخواست و آقا ببخشید، آقا لطف کنید، او هم می‌گوید خیلی‌خب، شما را بخشیدم. در فلان اداره دولتی و حکومتی، فلان قدر مالیات برای تو، برطبق چه حسابی، درست یا نادرست بریده‌اند. شما رفتی احترامی کردی، تملّقی گفتی، دو جمله‌ای گفتی، کسی را با خودت بردی، نامه‌ای، توصیه‌ای، تلفنی؛ گفتند خیلی‌خب، فلان قدرش را به شما بخشیدیم. این بخشش‌ها را که ما دیدیم، خیال کردیم غفران الهی هم از قبیل این بخشش‌هاست. فلان کس ظلم کرده، جنایت کرده، گناه کرده، در زمین فساد آفریده و برانگیخته، مستوجب عذاب خداست؛ بعد روز قیامت به خاطر قطره اشکی که او داشته است یا توجه و توسلی که او کرده است، خدا بگوید خیلی‌خب، حالا که این جور شد ما هم از سر خطایای تو گذشتیم، تو را بخشیدیم. مغفرت خدا این است؟ ﴿سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ﴾، این را می‌گوید؟ نه.

درباره معنای غفران هم بنده زیاد صحبت کردم. اینی که می‌گویم صحبت کردم، برای این است که شما برادران که غالباً در بحث‌های ما بودید،

برگردید به حافظه‌تان، آنچه را که گفتیم، از خفایا و زوایای حافظه بیرون بیاورید. غفران یعنی التیام‌دادن و پُرکردن یک خلأ. بدن شما یک جراحی برمی‌دارد؛ این ران، این بازو، یک جراحی عمیقی برمی‌دارد، این لای گوشت از هم باز می‌شود؛ اینجا مرهمی به شما می‌دهند، دارویی می‌گذارید، ویتامینی مصرف می‌کنید، آمپولی می‌زنید؛ تا این می‌جوشد، تا این می‌تراود و می‌زاید، تا بالاخره همجنس خود را، آن گوشت بدن، آن ماهیچه بدن، هم‌سنگ خود را کنار خود به وجود می‌آورد. تشکیلات بدن شما کار می‌کند، این زخم پُر می‌شود، التیام پیدا می‌کند. این التیام پیدا کردن یک زخم را، یک جراحی را، در نظرتان نگه‌دارید، تا تشبیهش کنم و تمثیل کنم به غفران؛ ببینید غفران چه جوری است.

روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام می‌دهید، ضربتی بر روح وارد می‌کند و زخمی به وجود می‌آورد. چرا آقا؟ چرا می‌گوییم گناه ضربت بر روح است؟ برای خاطر اینکه روح باید تعالی پیدا کند و گناه، هر آن چیزی است که روح انسانی را یک گام از تعالی تکامل مورد نظرش باز می‌دارد. در مقام مثل و تشبیه، می‌شود همین زخم زدن، همین شکاف را بر پیکره روح تو به وجود آوردن. این گناه که انجام شد، این نقیصه شکل گرفت. شما مال مردم خوردید خدای نخواسته، آنی که شرب خمر کرد، آنی که ربا خورد، آنی که زنا کرد، آنی که دروغ گفت، آنی که افترا گفت، با هریک از این کارها، یک شکافی به روحش، به پیکره

روانش وارد آمد، این روحِ او زخمی شد، ناقص شد، از کمال که غایه‌الآمال^۱ است دور افتاد؛ این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند.

غفران یعنی چه؟ غفران یعنی این خلأ، این کمبودِ روح، این زخمِ روان، این نقیصه‌ای که در نفس او به وجود آمده است، این برطرف شود، این را می‌گویند غفران. چه جوری برطرف می‌شود؟ چه جوری برطرف می‌شود آن نقیصه‌ای که در روح تو از سوی گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن. آن کسی که با یک گناهی جان خود را از اوج انسانیت و تکامل و نقطهٔ پرواز انسانی یک‌قدری منحن^۲ کرده و دور انداخته، آن وقتی این عقب‌ماندگی‌اش جبران شده است که یک مقداری برود بالا.

یک مثال دیگر بزنم. سوار ماشین شدید، دارید می‌روید سرِ پنجاه فرسخی. اگر این ماشین در راه توقف کرد، شما چه شدید؟ عقب افتادی. جبران این عقب‌ماندگی به چیست؟ به اینکه یک‌خُرده تندتر بروید، یک‌خُرده بی‌وقفه‌تر بروید، یک مقدار از استراحت، بیشتر صرف‌نظر کنید تا در وقت معین به نقطهٔ مورد نظر برسید. وَاِلَّا با نشستن آنجا و گفتن که خدایا من غلط کردم، یک ساعتِ پیش اینجا در قهوه‌خانه لمیدم و دیر حرکت کردم، خدایا اشتباه کردم، خدایا غلط کردم؛ این کاری از پیش نمی‌برد. حالا بالاخره غلط انجام گرفت، زودتر حرکت کن، تندتر برو تا این توقف و تأخیر یک ساعته را جبران کرده باشی. مغفرت الهی این‌جوری است.

۱. نهایت آرزو

۲. (حطط) انحطاط یابنده، پست‌شونده

خدای متعال نمی‌گوید چون تو گناه کردی، حالا هرچه کار نیک بکنی، ما آن گناه را اصلاً از بین نخواهیم برد، لج نمی‌کند خدا. ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ﴾^۱ ما لجباز نیستیم، ما غفایم. آن گناههایی که انجام گرفت، آن اشتباهاتی که به وجود آمد، ما حاضریم از آن اشتباهات صرف‌نظر کنیم، در صورتی که جبران بشود. نمی‌گوییم چون شما یک روزی اشتباه کردید، حالا صد برابر مجاهدت کردید، مجاهدت شما به خاطر اشتباه شما هیچ، نه؛ ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ﴾ ما غفایم، ما خلأها را پر می‌کنیم، زخم‌ها را التیام می‌دهیم، اما برای چه کسی؟ ﴿لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۲، من بخشنده‌ام برای آن که توبه کند. توبه کند یعنی چه؟ یعنی برگردد. راه تکامل شما از اینجا بود، شما باید این طرفی می‌رفتید؛ حاضریم شما را ببخشیم، کی؟ وقتی بروید به طرف تکامل، مجدداً به راه درست برگردید. ﴿لِمَنْ تَابَ﴾ توبه کند، یعنی برگردد. توبه یعنی برگشتن. ایمان خود را قوی کند، عمل صالح کند. عمل! نباید از عمل غافل بود و به سخن گفتن و دل‌خوش‌داشتن خود بسنده کرد.

بنابراین مغفرت یعنی پرکردن آن خلأهایی که زخم‌های روح انسانند، با پرکردن آنها انسان به کمال می‌رسد. این، شایسته است که انسان در راهش کوشش کند، مسابقه بدهد، سرعت بگیرد. مغفرت خیلی مهم

۱. سوره مبارکه طه / آیه ۸۲

۲. به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست ره‌سپار شود.

است. مغفرت این نیست که خدای متعال بی حساب، از روی دلبخواه، یک کسی را مورد لطف بی جایی قرار بدهد، بدون اینکه خود او کوششی در راه این لطف الهی کرده باشد. ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ سرعت بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان، ﴿وَجَنَّةٍ﴾ و بهشتی، ﴿عَرْضَهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾ که پهنا و گستردگی آن به قدر آسمانها و زمین است، ﴿أَعِدَّتْ﴾ آماده شده است، ﴿لِلْمُتَّقِينَ﴾ برای متقیان.

این جمله معروفی که می گویند: آقا شما اهل بهشتید و به بهشت خواهید رفت، اگر ان شاء الله راهتان بدهند، این بسیار حرف به جایی است. ما همه آرزومند بهشتیم، همه در دعاها بهشت را طلب می کنیم؛ گاهی طلب بهشت تنها هم ما را قانع نمی کند، دانه دانه خصوصیات آن را هم در دعا می آوریم؛ از حورالعینش^۱ و از غذای خوبش و از لحم طیرش^۲ و غیروذلك، در دعاهایمان ردیف می کنیم. اما خود خدا می گوید ما این بهشت را برای مردم باتقوا آماده کردیم، این سفره را برای یک عده مردم خاصی انداختیم، آنها باید بیایند سر این سفره بنشینند و وارد این منطقه بشوند. آنها کی هستند؟ باتقویان.

باتقوا کیست؟ ﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آماده شده است برای متقیان. (ترجمه‌ها

۱. زنان بهشتی، برگرفته از آیات قرآن، از جمله آیه ۵۴ سوره مبارکه دخان ﴿...وَرَوْجَانُهَا﴾

جُجُورِ عَيْنٍ﴾، و همسران بهشتی را به ازدواج آنها درمی آوریم.

۲. گوشت پرنده، اشاره دارد به آیه ۲۱ سوره مبارکه واقعه ﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾، و هر گوشت پرنده‌ای که میل داشته باشند.

را درست دقت کنید که الآن وقتی قاری عزیزمان آمدند اینجا آیات را بخوانند، هر کلمه‌ای را که من مخصوصاً تکیه کردم برای اینکه در ذهنتان باشد، در حین تلاوت، فوراً به معانی کلمات برگردید. ﴿أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ آماده شده است برای باتقویان. چه کسانی هستند باتقویان؟ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ﴾^۱ آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی. این یک شرط باتقوا بودن است، انفاق کردن. انفاق را هم باز چندبار تا حالا معنا کردم. عیبی ندارد اینها را تکرار کنیم. چون اینها حرف‌هایی است که غالباً تازه‌تازه به گوش شما می‌رسد، هرچه تکرار بشود، بیشتر در دل می‌ماند و چه بهتر. انفاق با خرج کردن فرق دارد. خرج کردن یعنی اینکه انسان یک پولی را خرج کند. انفاق خرج کردن است، اما نه هر خرج کردنی. انفاق آن خرج کردنی را می‌گویند که با آن، یک خلئی پر بشود، یک نیاز راستینی برآورده بشود. کجایند آن کسانی که میلیون‌ها خرج می‌کنند، به‌ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می‌کنند، تا از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت‌ترین مردمند، زیرا کارشان انفاق نیست. ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً﴾^۲ الَّذِينَ صَلَّى سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً^۲. این پول‌هایی که خرج می‌شود، این زر

۱. سوره مبارکه آل عمران/ آیات ۱۳۴ تا ۱۳۶

۲. سوره مبارکه کهف/ آیات ۱۰۳ و ۱۰۴: بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟ * آنان کسانی هستند که کوشش ایشان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند کار خوب انجام می‌دهند.

و زیورهایی که بر پیکر گرسنه یک عده مردم آویخته می‌شود، این پیرایه‌های زیادی و دروغین؛ اینها انفاق نیست، چرا؟ چون خلئی را پر نمی‌کند.

آقا! اگر این پنج‌زار^۱ را شما دادید به کسی که صدتا پنج‌زاری و یک تومانی در جیبش هست، صدتای دیگر هم می‌تواند فراهم کند، این انفاق نیست؛ اگر دادی به آن آدمی که منتظر یک پنج‌زاری است تا یک نان سنگک بخرد و شکم خودش را پر کند، این انفاق است. البته نخواستم با این جمله بگویم آقایان بروند حالا هی پنج‌زاری بدهند به گرسنه‌ها و گداها که شکم‌هایشان را پر کنند، نه. گاهی پرکردن شکم گرسنه هم انفاق نیست، در یک شرایطی این‌جوری است. در آن شرایطی که فقر و گرسنگی مانند گیاه هرزه‌ای، بی‌حساب دارد بر روی زمین‌ها می‌رُوید، آنجا پرکردن شکم یک گرسنه مثل قیچی کردن پیکره بالای یک دانه علف هرزه است. در صحرا علف هرزه چقدر قیمت دارد؟ بالاخره از جلوی چشم، یک گیاه هرزه کم می‌شود، اما چقدر این کار اساسی است؟ چقدر جالب است این کار؟ خیلی کم و ناچیز. بنابراین انفاق آن چیزی است که یک خلئی را پر می‌کند. یک نیازی را برآورده می‌کند. آن ملتی که امروز به یک چیزی احتیاج دارد، مانند آب‌وهوا، اگر در غیر آن چیز، به آن ملت کمک کردی، اینجا انفاق نکردی، پول حرام کردن انجام دادی. پس انفاق کار همه‌کس نیست، انفاق کار مردمان باهوش است. آنهایی که خلأها

و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند به‌جا آن خلأها و نیازها را پر کنند. انفاق خیلی مهم است. **«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ»**، یکی از نشانه‌های باتقواها این است، انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی.

«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» و فروبرندگان خشم. فروبرندگان خشم یعنی چه؟ یعنی بر اساس احساسات کار نمی‌کنند، همه‌جا عقل. اما گاهی عقل هم با خشم‌های درست همراه است، نمی‌بینید در قرآن می‌گوید: **«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ»**! اینی که می‌گویند **«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»**، معنایش این نیست که شما خیال کنید می‌خواهیم بگوییم خشم یک ملت، خشم یک انسان، خشم یک جامعه، علیه آن کسانی که باید بر آنان خشم گرفت، نیست و نابود باد، نه. قرآن هم نمی‌گوید که این خشم‌ها را فرو بخورید، می‌گوید بر اساس خشم، کاری انجام ندهید. **«وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»** کظم‌کنندگان، فروبرندگان. نه فراموش‌کنندگان؛ فروبرندگان غیظ و خشم. که وقتی خشم فرونشست، انسان می‌تواند با عقل، با درک، آنچه را که شایسته است انجام بدهد.

«وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» گذرندگان از مردم، عفوکنندگان از خطاهای مردم. از اشتباهات مردم، از خطاهای مردم، از گناهان مردم، از لغزش‌های مردم باید گذشت، باید صرف‌نظر کرد. از آن گناهی نباید صرف‌نظر کرد که لغزش نبوده است. خدا هم از یک‌چنین گناهی مشکل صرف‌نظر بکند. از آن عملی خلافی نباید صرف‌نظر کرد که از روی تعمد و عناد انجام گرفته

است، اما لغزش‌ها، قصورها که در کار عامه مردم فراوان هست، قابل گذشتن و عفوکردن است. ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ و خدا دوست می‌دارد مردمان احسان‌کننده را.

از دیگر نشانه‌های باتقواها چیست؟ ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾ آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند، ﴿أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ بر نفس‌های خود ظلم روا بدارند، ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ﴾ فوراً به یاد خدا بیفتند. در وادی غفلت، زیر سرپوش غفلت، دیر نپایند. یک آیه خیلی عجیبی هست در قرآن، در زمینه تذکر پیدا کردن؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾، این هم برای باتقواهاست اتفاقاً، ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا﴾^۱ وقتی یک گروه شیطان - با آن معنای وسیعی که شیطان دارد - وقتی یک گروهی شیطان و شیطان‌صفت او را احاطه می‌کنند تا گمراه کنند، تا از راه به‌در ببرند، تا او را به فراموشی بیندازند، ﴿ذَكَرُوا اللَّهَ﴾ فوراً به یاد خدا بیفتد انسان. یاد خدا یک‌چنین چیزی است. یاد خدا حربه‌ای است در دست ما علیه شیطان‌ها، یاد خدا ریسمانی است در اختیار ما، برای نجات از ورطه‌ای که دشمنان هوشیاری ما، در برابر ما به‌وجود آورده‌اند. یاد خدا خیلی چیز ارزشمند و قیمتی است.

﴿ذَكَرُوا اللَّهَ﴾، چون کار خلافی بکنند یا بر خویشتن ظلم بکنند، خدا را به یاد می‌آورند. ﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾ پس طلب غفران و مغفرت می‌کنند برای

گناهانشان، در جستجو می‌آیند که این گناه، این خلأ التیام پیدا کند، اما همین هم بدون کمک پروردگار ممکن نیست. ﴿وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ و چه کسی غفران و مغفرت می‌بخشد گناهان را به جز خدا؟ تلاش از تو و حرکت از تو، و برکت از خدا؛ تلاش و کوشش از ما، و قبول از خدای ما. پس تلاش را از پرونده خودمان، حق نداریم حذف کنیم. ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ بر آنچه که می‌دانند گناه است، اصراری نورزند. ﴿أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ﴾ این چنین کسانی که از تلاش و کوشش باز نمی‌ایستند، استغفار می‌کنند برای گناهان، اصرار نمی‌ورزند در راه خطا و خلاف؛ این چنین آدم‌هایی پاداششان مغفرت از سوی پروردگارشان است. ﴿وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و بهشت‌هایی که در زیر آن نهرها جاری‌ست، ﴿خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ در آن جاودانه‌اند و چه نیکو پاداش عمل‌کنندگان است. باز اینجا می‌گوید پاداش عمل‌کنندگان، ﴿أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾. مسئله عمل یکی از مسائل بسیار مهم است.

(در این سلسله معارف اسلامی که ان‌شاءالله در بحث‌های قرآنی و در این تلاوت‌ها، به ترتیب تا آخر ماه رمضان در نظر دارم که مرتباً بیان کنیم و عرض بکنیم، یکی‌اش اختصاص پیدا می‌کند به همین مسئله عمل.)

تلاش و حرکت آدمی - که فلسفه‌ی بودن اوست - نقطه‌ی آغاز و سکوی پرشی دارد . . و آن ایمان است .

ایمان یعنی باور ، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و در راه آن به تلاش و جدو جهد است و به راهی که وی را به آن سرمنزل می‌رساند و . . بالاخره ، به خود این تلاش و حرکت . .

بدون ایمان ، هر حرکت و پوشی ناپایدار و بیفرجام است و هر پویندی دلمرده و بی‌نشاط و سرانجام ، خموش و راکد و بیحرکت . .

تکیه‌ی قرآن بر روی «ایمان» و «مؤمن» و معرفی این خصلت به‌عنوان برترین ارزشها و سرآمدترین خصلت‌های انسان ، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد . به‌فهرست ارزشهای طراز اول اسلامی در آیه‌ی زیر و به‌پایگاه ایمان - که در رأس آن همه به‌حساب آمده - بنگریم و ببیندیشیم :

لَيْسَ الْإِيمَانُ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ

نیکوئی آن نیست که چهره به‌سمت خاور و باختر بگردانید .

ولَئِنْ الْآيَمْنَ نِيكُو أَنْكَسَ اسْتِ كَه :

به‌خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ، ایمان آورد .

أَمَّنْ أَيْهَ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَكِ
وَالْكِتَابِ وَالرَّبِّينِ

* در کتابچه «طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن» که معظمله در پایان جلسات تنظیم کرده‌اند، این قسمت به‌جای جلسات «ایمان ۱» و «ایمان ۲» آورده شده است. برای مغفول واقع نشدن این محتوا، در پایان این جلسه تصویر صفحات آن کتاب آورده شده است. متن دیگر پلی‌کپی‌ها، با متن آمده در کتابچه تطابق دارد.

و مال را - با همه شیفتگی اش بدان -
به نزدیکان و یتیمان و افتادگان و در
راه ماندگان و سائلان و بردگان عطا
کند .

وَأَقْرَبَ الْمَالَ عَلَىٰ حَيْثُ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَأَبْزَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ
وَفِي الرِّقَابِ

و نماز را به پا دارد .

وَأَقَامَ الصَّلَاةَ

و زکاة مال را پردازد .

وَأَتَى الزَّكَاةَ

و آنانکه چون پیمان بستند بر سر
پیمان خود ایستاده‌اند .

وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

و آنانکه در سختی‌های زندگی
(تنگدستی و بیماری) و در میدان
نبرد ، پایدار و مقاوم‌اند .

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ
وَجِهِنِ الْبَأْسِ

اینهائند آنانکه (در داعیه‌ی طلب و
پویندگی) سخن به‌راستی و درستی
گفته‌اند .

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا

و هم اینهائند دارندگان تقوا .

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(سوره‌ی بقره : ۱۷۷)

به همین جهت در پاسخ اهل کتاب که یهودی یا نصرانی شدن را تنها وسیله‌ی
رستگاری و راهیابی می‌دانستند ، قرآن ، ایمان گسترده‌ی اسلامی را مطرح می‌کند
و آن را موجب راهیابی می‌شناسد :

بگوئید به خدا و به آئینی که برای ما
فرو فرستاده شده ایمان آورده ایم .

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا

و به آئینی که به ابراهیم و اسمعیل و
اسحاق و یعقوب و نوادگان، فرستاده
شده است .

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ وَاسْمِعِيلَ وَإِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَالْإِسْبَاطِ

و به آنچه موسی و عیسی (از سوی
خدا) داده شده اند .

وَمَا أَوْتِيَ مُوسَى وَعِيسَى

و به آنچه پیامبران از سوی
پروردگارشان داده شده اند .

وَمَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ

میان آنان (از جهت پیامبری و اعزام
خدائی) هیچ تفاوتی نمی گذاریم .

لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ

و ما تسلیم و فرمانبردار اوئیم .

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

پس اگر ایمانی همانند ایمان شما
بیابند ، به حقیقت ، هدایت یافته اند .

فَإِنَّمَا مَنَوا بِمِثْلِ مَا آمَنُورَ فَقَدْ هَدَاهُمْ

(بقره : ۱۳۵ - ۱۳۶)